



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۳۰ فروردین ۱۳۹۳

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع (مقام دوم: وجوه تصویر جامع علی القول بالاعم)

مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۱۰۰

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وجه چهارم از وجوه تصویر جامع علی القول بالاعم بود، محقق خراسانی در تصویر وجه چهارم می‌فرماید: الفاظ عبادات برای عبادت صحیح تام الاجزاء و الشرائط وضع شده‌اند و موضوع له و مسمی و به عبارت دیگر جامع بین صحیح و فاسد عبارت است از عبادت تام الاجزاء و الشرائط، بنابراین لفظ «صلاة» برای نماز تام الاجزاء و الشرائط وضع شده لکن عرف مسامحة عباداتی را که از حیث اجزاء و شرائط نقص داشته باشد (اعم از صحیح و فاسد) نازل منزله تام الاجزاء و الشرائط قرار می‌دهد، همان گونه که وقتی لفظ «اتومیل» برای اولین بار برای آن وسیله نقلیه قرار داده شد منظور از آن فرد صحیح و کامل بوده ولی پس از آن عرف تسامحاً این لفظ را بر وسیله‌ای هم که از حیث اجزاء و شرائط، تام و کامل نباشد اطلاق می‌کند و آن وسیله ناقص و خراب را نازل منزله وسیله صحیح و سالم قرار می‌دهد، حال در ما نحن فیه هم عرف، لفظ «صلاة» را بر نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط اطلاق می‌کند.

وجوه تنزیل فاسد منزله صحیح در وجه چهارم:

وجه اول:

وجه این تنزیل چیست؟ گفتیم یا از این باب است که عرف تسامحاً الفاظ عبادات را در فاقد بعضی از اجزاء و شرائط بکار می‌برد و فاقد همه اجزاء و شرائط را نازل منزله واجد همه اجزاء و شرائط قرار می‌دهد مثل مجازی که سگاکی به آن قائل شده، سگاکی در باب استعاره که نوعی از مجاز است می‌گوید: مثلاً لفظ «اسد» در رجل شجاع استعمال شده ولی این استعمال به خاطر علاقه مشابهت نیست آن گونه که مشهور گفته‌اند که استعمال مجازی را استعمال لفظ در غیر ما وضع له می‌دانند بلکه از باب ایجاد یک مصداق ادعایی در کنار مصداق حقیقی است، به نظر سگاکی «اسد» یک فرد و مصداق حقیقی دارد که همان حیوان مفترس است و یک فرد و مصداق ادعایی هم دارد که با توسعه در معنای حقیقی پیدا شده که عبارت است از رجل شجاع.

بر این اساس اعمی معتقد است موضوع له لفظ «صلاة» نماز تام الاجزاء و الشرائط است؛ مثلاً نمازی که دارای ۱۰ جزء و چند شرط است. ما این لفظ را علاوه بر مصداق حقیقی صلاة که نماز تام الاجزاء و الشرائط است در یک مصداق ادعایی برای نماز هم استعمال می‌کنیم، یعنی ادعا می‌کنیم نماز ناقص (اعم از صحیح و فاسد) هم یکی از مصادیق نماز است،

بنابراین لفظ «صلاة» هم در نماز تام الاجزاء و الشرائط به نحو حقیقی استعمال می‌شود هم در نماز ناقص اعم از اینکه صحیح باشد یا فاسد.

پس تصویری که در وجه چهارم برای جامع علی القول به اعم ارائه شده این است که جامع عبارت است از نماز صحیح و کامل تام الاجزاء و الشرائط اما عرف تسامحاً لفظ «صلاة» را در نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط هم استعمال می‌کند از این باب که نماز ناقص را نازل منزله نماز کامل و تام الاجزاء و الشرائط قرار می‌دهد مثل آنچه سکاکی در باب استعاره قائل شده یعنی استعمال لفظ «صلاة» در نماز ناقص (اعم از صحیح و فاسد) استعمال مجازی نیست بلکه این استعمال مثل استعمال لفظ «صلاة» در نماز تام الاجزاء و الشرائط، حقیقی می‌باشد، طبق مبنای سکاکی هیچ مجازی تحقق پیدا نمی‌کند لذا استعمال لفظ «صلاة» در صلاة ناقص استعمال مجازی نیست بلکه استعمال در مصداق ادعایی خود صلاة است.

وجه دوم:

محقق خراسانی در ادامه می‌فرماید: «بل یمكن دعوی صیورته حقیقةً فیہ»؛ یعنی حتی اگر ما مبنای سکاکی را هم نپذیریم چه بسا بتوانیم این کار یعنی قرار دادن نماز ناقص به منزله نماز تام الاجزاء و الشرائط را توجیه کنیم، پس اینکه عرف تسامح می‌کند و لفظی را که برای تام الاجزاء و الشرائط وضع شده در غیر تام الاجزاء و الشرائط استعمال می‌کند یا مثل آنچه سکاکی در باب استعاره قائل شده است می‌باشد و یا اگر مبنای سکاکی هم کنار گذاشته شود باز هم این مسامحه‌ای که از طرف عرف صورت گرفته پذیرفته است و بی اساس نیست.

حال چطور اگر مبنای سکاکی پذیرفته نشود باز هم مسامحه عرف قابل توجیه است؟

اگر مبنای سکاکی را هم کنار بگذاریم از این راه می‌توان این مسامحه عرفیه را توجیه کرد که به طور کلی وقتی یک لفظی چند بار در یک معنایی استعمال می‌شود (منظور، کثرت استعمال که خود به خود موجب ظهور لفظ در معنی می‌شود نیست) موجب می‌شود یک وضع تعینی یا به عبارت دیگر حقیقت تحقق پیدا کند، یعنی همین که چند بار لفظ «صلاة» در نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط استعمال شود باعث می‌شود که نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط هم به معنای حقیقی لفظ «صلاة» مبدل شود چون ظاهر این نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط همانند نماز تام الاجزاء و الشرائط می‌باشد لذا نماز ناقص از نظر شکل و هیئت به نماز تام الاجزاء و الشرائط شباهت دارد و به خاطر همین شباهت در شکل و هیئت در ابتدای امر لفظ «صلاة» چند مرتبه در نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط مجازاً استعمال شده لکن بعد از آن این معنی به معنای حقیقی لفظ «صلاة» مبدل شده است. پس اینکه لفظ «صلاة» چند بار در نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط استعمال شود بدون اینکه نیاز باشد این استعمال به حد کثرت برسد خودش موجب شکل‌گیری یک معنای حقیقی می‌شود.

بعد ایشان مثال می‌زند به معجون‌هایی که از ترکیب چند ماده با هم درست می‌شود. زمانی که شخص این معجون را درست می‌کند لفظی را هم برای آن قرار می‌دهد و این لفظ در مقابل آن معجونی است که همه اجزاء و شرائط را داشته باشد، حال اگر یک یا چند جزء از اجزاء این معجون نباشد موجب نمی‌شود که استعمال لفظ در معجون فاقد بعض اجزاء صحیح نباشد

بلکه باز هم همان لفظ در فاقد بعض اجزاء استعمال می‌شود، در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است، یعنی لفظ «صلاة» برای یک معنایی وضع شده که همه اجزاء و شرائط را داشته باشد یعنی برای نمازی وضع شده که تام الاجزاء و الشرائط باشد ولی اگر آن معنی فاقد بعضی از اجزاء و شرائط هم باشد باز این لفظ آن را شامل می‌شود؛ مثلاً اگر آن معنی مرتبه خاصی از نماز صحیح مثل نماز مسافر باشد یا اصلاً آن نماز، فاسد باشد موجب نمی‌شود که استعمال لفظ «صلاة» در این نماز که تام الاجزاء و الشرائط نیست صحیح نباشد؛ چون هم در عملی که مرتبه دیگری از صحیح است مثل نماز مسافر هم در عملی که به طور کلی فاسد است، شکل و هیئت نماز تام الاجزاء و الشرائط وجود دارد. یا اینکه چون این نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط و نماز تام الاجزاء و الشرائط از نظر اثر مقصود شباهت‌هایی با هم دارند لفظ «صلاة» بر نماز غیر تام الاجزاء و الشرائط هم اطلاق می‌شود همان گونه که اگر همه اجزاء معجون موجود باشد یک اثری بر آن مترتب می‌شود، حال اگر یک یا دو جزء آن نباشد این گونه نیست که اثری متفاوت با اثر معجون کامل را داشته باشد بلکه اثر آن همان اثری است که بر معجون کامل بار می‌شود لکن اثرش ضعیف‌تر است. بنابراین حتی اگر نظریه سکاکی را هم نپذیریم باز هم مسامحه‌ای که از طرف عرف صورت گرفته که لفظ وضع شده برای عبادت تام الاجزاء و الشرائط را در غیر تام الاجزاء و الشرائط استعمال می‌کند قابل توجیه است.

بررسی وجه چهارم:

مرحوم آخوند این وجه را هم رد می‌کند و می‌فرماید: ما این تصویر از جامع را هم نمی‌توانیم بپذیریم؛ چون این بیان در مثل معاجین (معجون‌ها) و سایر مرکبات خارجی درست است چون در همه اینها موضوع‌له از ابتدا مرکب و خاص است، یعنی از ابتدا این لفظ برای آن حقیقتی قرار داده شده که مرکب از اجزاء باشد، یعنی یک حقیقت بیشتر وجود ندارد، حال اگر بعضی از اجزاء آن مرکب خارجی هم نباشد عرف آن لفظ را تسامحاً در آن مرکب فاقد بعض اجزاء هم استعمال می‌کند اما این سخن در مرکبات اعتباری یا به عبارت دیگر در عبادات، صحیح نیست؛ چون از ابتدا لفظ برای یک فرد و یک مصداق خاص از صحیح وضع نشده است، شما می‌گویید لفظ برای صحیح تام الاجزاء و الشرائط وضع شده است.

سؤال این است که این صحیح تام الاجزاء به حسب حالات مختلف فرق می‌کند، چون صحیح نسبت به حاضر مختار با صحیح نسبت به مسافر، غریق، مضطر و امثال آن متفاوت است، بله صحیحی که واجد همه اجزاء و شرائط باشد در مورد مرکب خارجی مثل معجون و اتومبیل معلوم است؛ مثلاً گفته می‌شود اتومبیل، مرکبی است که متشکل از این اجزاء باشد که یک ملاک و میزان برای صحیح تام الاجزاء وجود دارد و بعد از آن تا جایی که معقول باشد عرف تسامح می‌کند و به فاقد بعض اجزاء هم اتومبیل می‌گوید ولی اگر اکثر اجزاء وجود نداشته باشند از نظر عرف به آن «اتومبیل» گفته نمی‌شود و تسامح عرفی هم یک مرزی دارد که مشخص است ولی از ابتدا ملاک و میزان برای صحیح تام الاجزاء معلوم است و تا جایی که راه داشته باشد عرف تسامح می‌کند. اما در مورد الفاظ عبادات مثل «صلاة» صحیح تام الاجزاء و الشرائط معلوم نیست؛ چون یک عمل نسبت به یک شخص صحیح و نسبت به شخص دیگر فاسد می‌باشد مثلاً نماز دو رکعتی نسبت به

شخص مسافر صحیح ولی نسبت به شخص حاضر فاسد است لذا در باب عبادات یک ملاک و میزان خاصی برای عبادت صحیح وجود ندارد و نمی‌توان اجزاء خاصی را به عنوان میزان قرار داد تا به اعتبار آنها گفته شود این اجزاء، موضوع له لفظ «صلاة» می‌باشند و عرف این لفظ را در فاقد این اجزاء و شرائط هم تسامحاً استعمال می‌کند. لذا قیاس معاجین و سایر مرکبات خارجییه با ما نحن فیه (الفاظ عبادات) که مرکب اعتباری است و میزان و ملاک خاصی نمی‌توان برای آن ارائه کرد قیاس مع الفارق است. لذا این وجه هم برای تصویر جامع علی القول بالاعم، تمام نیست.

وجه پنجم:

الفاظ عبادات مثل الفاظ مقادیر و اوزان هستند، یعنی همان طور که در الفاظ مقادیر و اوزان تسامح وجود دارد در الفاظ عبادات هم تسامح وجود دارد؛ مثلاً لفظ «کیلو» برای هزار گرم وضع شده ولی از اول که واضع این لفظ را برای هزار گرم قرار داده منظورش این نبوده که دقیقاً باید هزار گرم باشد بلکه این لفظ بر چند گرم کمتر و بیشتر از هزار گرم هم اطلاق می‌شود.

لذا محتمل است گفته شود واضع لفظ را برای مقدار خاص البته کمی بیشتر یا کمتر وضع کرده، یا مثلاً واضع لفظ «تُن» را برای هزار کیلو وضع کرده ولی از ابتدا منظورش این نبوده که دقیقاً باید هزار کیلو باشد تا لفظ «تُن» بر آن اطلاق شود بلکه اگر مقداری کمتر یا بیشتر هم باشد این لفظ بر آن اطلاق می‌شود.

یا اینکه گفته شود واضع دقیقاً لفظ را برای مقدار خاص بدون هیچ کم و زیادی وضع کرده مثلاً لفظ «تُن» را برای هزار کیلو وضع کرده اما بعد از کثرت استعمال این الفاظ و بعد از استفاده عرف از این الفاظ یک نحوه مسامحه‌ای صورت گرفته که این لفظ در مقداری کمتر یا بیشتر هم استعمال می‌شود و از نظر عرف مجاز هم نیست، یعنی عرف استعمال لفظ «تُن» را در مقداری کمتر از هزار کیلو مجاز نمی‌داند.

بر این اساس گفته می‌شود شارع وقتی می‌خواسته لفظ «صلاة» را برای معنی وضع کند، صلاة صحیح را در نظر گرفته ولی موضوع له را آن صلاتی قرار داده که ممکن است فاقد بعض اجزاء باشد. یا اینکه شارع لفظ صلاة را برای نماز تام الاجزاء و الشرائط وضع کرده لکن عرف مسامحهً این لفظ را در نماز فاقد بعض اجزاء هم استعمال کرده است.

بررسی وجه پنجم:

محقق خراسانی می‌فرماید: همان اشکالی که به وجه چهارم وارد شد بر این وجه (وجه پنجم) هم وارد است، چون نماز صحیح که می‌خواهد موضوع له قرار بگیرد به حسب حالات متفاوت است و ما یک میزان و معیار مشخصی نداریم تا آن را موضوع له قرار دهیم بلکه این نماز صحیح زیاده و نقیصهٔ اختلاف پیدا می‌کند لذا سؤال این است که این زیاده و نقیصه با چه چیزی سنجیده می‌شود تا گفته شود این لفظ برای آن وضع شده است؟ لذا این وجه هم برای تصویر جامع علی القول بالاعم صحیح نیست.

«والحمد لله رب العالمین»